

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

حسن جداری
۰۳ دسمبر ۲۰۲۰

سرنگونی رژیم، در گرو همبستگی و اتحاد عمل!

ایران کشوری است چند ملیتی که در آن، ملت های مختلف که هر کدام دارای سرزمین خاص خود می باشد، در مجاورت یک دیگر، زندگی می کنند. در این کشور اسیر در چنگ رژیم جمهوری اسلامی، انواع ستم وجود دارد که یکی از آن ها همانا ستم دیر پای ملی می باشد که بیش از نصف اهالی کشور، از آن رنج می برند. این واقعیت تلخ که سلطه رژیم جمهوری اسلامی با وجود چهل و دو سال مبارزات خونین توده های زحمتکش ایران، به دلایلی همچنان باقی مانده است، سبب شده است که برخی از کسانی که تا دیروز فریاد اعتراض شان علیه رژیم ارتجاعی حاکم بلند بود، مأیوس و نا امید گردیده و دست از مقاومت و ایستادگی در مقابل یکی از جنایتکار ترین رژیم های موجود در جهان، بردارند. یکی دیگر از عوارض دردناک سلطه طولانی رژیم جمهوری اسلامی، همانا به بوتۀ فراموشی سپرده شدن مبارزه ضد رژیمی در بین برخی از روشنفکران متعلق به ملت های غیر فارس می باشد. حوادث اخیر قره باغ و جنگ های خونین بین رژیم های آذربایجان و ارمنستان بر سر این بخش از خاک آذربایجان، بروشنی نشان داد که در بین برخی از روشنفکران و جوانان آذربایجانی، احساسات هم زبانی و تمایل به همبستگی با اهالی ترک زبان جمهوری آذربایجان تا چه حد ملموس و قدرتمند است. وجود رژیمی سرکوبگر و شوونیستی در ایران و فقدان کامل آزادی و دموکراسی در این کشور از یک طرف و تبلیغات پانی و ناسیونالیستی از جانب محافل و رسانه های متعلق به بورژوازی ملت های تحت ستم از طرف دیگر، سبب گرایش بسیاری از جوانان متعلق به ملت های غیر فارس به تمایلات ملی گرایانه و دوری آن ها از مبارزه علیه رژیم ضد مردمی، شده است. در عین حال، اشاعه و رواج اندیشه های ارتجاعی پان ایرانیستی در سطح جامعه همراه با تحقیر زبان و فرهنگ و آداب و رسوم ملت های غیر فارس، مدام به احساسات و تمایلات ناسیونالیستی و جدائی طلبانه در بین ملت های غیر فارس، دامن می زند.

این روز ها آذری هائی هستند که تعلق خاطر شان منحصرأ حوادث سیاسی جمهوری آذربایجان می باشد. آن ها جزئیات اخبار مربوط به قره باغ را با شور و اشتیاق مطالعه کرده و از این که قشون های جمهوری آذربایجان در پس گرفتن قره باغ اشغالی از جمهوری ارمنستان پیروزی هائی به دست آورده اند، احساس وجد و سرور می کنند. برای این قبیل افراد، آنچه در جمهوری آذربایجان می گذرد، در درجه نخست اهمیت قرار دارد. به

عبارت دیگر، آن‌ها جمهوری آذربایجان را وطن اصلی خود دانسته و به حوادثی که در ایران - می‌گذرد، اهمیت چندانی قائل نیستند. آنها تمام حواس خود را متوجه مسائل سیاسی جمهوری آذربایجان کرده و در مقابله با آنچه در ایران می‌گذرد، سخت بی تفاوت می‌باشند. حال آن که زادگاه و پرورشگاه آنها آن بخش از آذربایجان می‌باشد که جزوی از سرزمین ایران محسوب می‌شود و رژیم شورونستی و آزادی کش در آن، حاکم است. زمانی بود که آذربایجان مرکز ثقل و مشعل دارجنبش های دموکراتیک و آزادیخواهانه در ایران بود. اکثر مبارزان و کمونیست های ایران در دوران انقلاب مشروطیت و تشکیل حزب عدالت در سال ۱۹۱۷ و حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۰ در نخستین کنکرة حزب عدالت، از اهالی آذربایجان بودند. مبارزانی نظیر حیدر عمو اوغلی، ستار خان، باقر خان، غفار زاده، علی مسیو، پیشه وری، شیخ محمد خیابانی، همه از خاک آذربایجان برخاسته و در راه آزادی و دموکراسی، با جان و دل، تلاش و فداکاری کرده اند. صد دریغ که امروز، جای آن مبارزان از جان گذشته را عناصر ضد کمونیستی گرفته اند که در رسانه ها و انتشارات خود، اشاعه ناسیونالیسم افراطی، پان ترکیسم و مبارزه با کمونیسم را هدف اصلی خود، قرار داده اند. آنها مبارزه علیه رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی را کنار گذاشته و قبله حاجت خود را اردو خان ترکیه و الهام علی اوف، قرار داده اند. در تلویزیون و دیگر رسانه های این عناصر ضد کمونیست، آشکارا پان ترکیسم و این دروغ آشکار که در دنیا هر چه ترک و ترک زبان وجود دارد ملت واحدی را تشکیل می‌دهند، تبلیغ می‌شود.

این واقعیت آشکار را نمی‌توان انکار کرد که ایران کشوری است چند ملیتی که در آن رژیم جمهوری اسلامی بر ملت های غیر فارس، ستم ملی اعمال می‌کند. به همین دلیل نیز در این کشور اسیر در چنگال رژیمی شورونست، همواره فریاد اعتراض ملت های غیر فارس علیه ستم و تبعیضات ملی، بلند بوده است. اما باید دید راه حل منطقی مسأله ملی در ایران چند ملیتی چیست و به چه نحوی ملت های تحت ستم ایران می‌توانند خود را از چنگ ستم ملی که بر ابعاد ستم طبقاتی نیز می‌افزاید، رها سازند. ستم ملی بر ملت آذربایجان به هیچ وجه با پناه بردن به درگاه اردو خان ها و علی اف ها حل نمی‌شود. حوادث سیاسی و نظامی که در جمهوری آذربایجان و دیگر کشورهای همسایه اتفاق می‌افتد، تأثیری ناچیز در ایران اسیر در چنگال رژیم جمهوری اسلامی دارد. در ۴۲ سال گذشته، در خاورمیانه حوادث سیاسی زیادی رخ داده، اما اسارت توده های زحمتکش ایران، همچنان تداوم داشته است. در ابان ماه [عقرب] سال گذشته، توده های به پا خاسته در سراسر کشور بامبارزات بی امان خود، پایه های پوسیده رژیم را به لرزه در آورده و حماسه هائی از پایداری و مقاومت آفریدند. اگر مبارزات متحد و یک پارچه توده های زحمتکش در اطراف و اکناف کشور دوام داشته باشد، اگر میلیون ها انسان آزاده و ستمدیده، در مقابل رژیم تا دندان مسلح، متحد و یک پارچه مبارزه کنند و زورگوئی و سرکوبگری رژیم را با قهر انقلابی پاسخ دهند، رژیم کشتار و جنایت زبون و ناتوان گردیده و ناقوس مرگ این رژیم ضد مردمی، به صدا در خواهد آمد. اما اگر در صفوف متحد توده های زحمتکش در جهت سرنگونی رژیم خللی وارد آید، اگر بخشی از اهالی کشور، در مبارزه مرگ و زندگی ضد رژیمی شرکت نکنند، درچنین صورتی در پیکار خونین توده ها، وقفه ایجاد شده و مبارزات آزادیخواهانه که در مسیر پر مخاطره آن، در طول ۴۲ سال گذشته، ده ها هزار تن جان باخته اند، به شدت لطمه خواهد خورد. اگر کسانی در بین ملت های غیر فارس ایران هستند که هنوز به این واقعیت پی نبرده اند که رهائی از ستم ملی در این کشور، بلا تردید با امر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی گره خورده است، باید از خواب غفلت بیدار شوند. تا

زمانی که رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به دست توده های محروم و زحمتکش ایران سرنگون نشده است، نه کارگران و خیل عظیم زحمتکشان از چنگ ظلم و استثمار رهائی خواهند یافت، نه زنان در بند از زندان اسارت آزاد خواهند شد، نه ستم و تبعیض در حق مذاهب غیرمذهب رسمی از بین خواهد رفت و نه ستم دیر پای ملی از ایران چند ملیتی، رخت بر خواهد بست.

اگر هم یکی از ملت های تحت ستم ایران، از آنجمله ملت ترک زبان آذربایجان این خواست استقلال طلبانه را داشته باشد که از ایران جدا گردیده و سرنوشت خود را در دست خود داشته باشد، تا زمانی که سلطه رژیم جمهوری اسلامی همچنان باقی است، بدون تردید به این هدف نایل نخواهد آمد. به این دلیل روشن که رژیم تمام نیروهای نظامی خود را به ناحیه زندگی ملتی که خواست جدا شدن دارد و به خاطر آن دست به مبارزه زده است گسیل داشته و با توسل به بدترین کشتار ها جنبش استقلال طلبانه را شکست خواهد داد. این یک واقعیت است که کمونیست ها حق تعیین سرنوشت ملل را قبول داشته و این حق را به مثابه حق جدائی ملت ها در یک کشور چند ملیتی می شمارند. اما در کشوری که در آن به مدت نزدیک یک قرن، حکومت های استبدادی مرکز گرا ملت های غیر فارس را در معرض بدترین ستم ها قرار داده اند، با صرف شعار دادن و اعتراضات آرام مدنی و دل به حمایت این یا آن دولت خارجی بستن، امر جدائی ملتی از ملت های ساکن ایران حل نمی شود. سرکوب ددمنشانه جنبش ها و خواست های ملت های تحت ستم در این کشور چند ملیتی از جانب رژیم های ارتجاعی و شوونیست پهلوی و اسلامی در طول ده ها سال گذشته، درستی این نظریه را بارها به اثبات رسانده است. شور و شادمانی در تبریز و دیگر شهر های آذربایجان به این جهت که جمهوری آذربایجان توانسته است بخش هایی از سرزمین های اشغالی را از چنگ دولت ارمنستان خارج سازد، هر قدر هم قدرتمند و مداوم باشد، نمی تواند تأثیری ملموس در رفع ستم ملی در ایران داشته باشد. در عراق حمله امریکا و سرنگونی رژیم صدام حسین، سبب آن شد که دولت خودمختار کرد ها در درون حکومت عراق به وجود بیاید، اما این حوادث و دگرگونی های مهم سیاسی در این کشور بلا دیده، موجب آن نشد که کردهای ایران که ۴۲ سال تمام است علیه رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می کنند، به کسب حق خودمختاری نایل گردند. مساعی خلق کرد ایران در جهت کسب حقوق ملی در طول چهار دهه گذشته همه با سد و مانع رژیم جمهوری اسلامی برخورد کرده و به جایی نرسیده است.

تنها راه رفع انواع ستم در ایران، همانا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از طریق قهر انقلابی توده های زحمتکش می باشد. اما سرنگونی رژیم ارتجاعی به خودی خود و تحت هر شرایطی منجر به رهائی ملت های غیر فارس ایران از چنگ ستم ملی نمی شود. سرنگونی رژیم نخستین شرط و شرط اساسی برای رفع ستم ملی در ایران می باشد. اگر در فردای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، حکومت سرکوبگر دیگری در ایران بر سر کار بیاید، استثمار کارگران و توده های زحمتکش و ستم های گوناگون و از آنجمله ستم ملی همچنان باقی خواهد ماند. تنها با استقرار حکومتی انقلابی متکی به اراده توده های زحمتکش می توان در جهت حل ریشه ای مسئله ملی در ایران گام های متین برداشت. در صورت وجود آزادی های دموکراتیک در کشور، ملت های ایران خواهند توانست در جهت تعیین سرنوشت خود، اقدام جدی به عمل آورند. ملت هایی که خواهان ماندن در چهار چوب یک کشور چند ملیتی نیستند خواهند توانست با مراجعه به آراء عمومی ملت مربوطه و جلب توافق اکثریت

اهالی، از ایران جدا شوند. ملت هائی هم که متمایل به زندگی در یک کشور واحد چند ملیتی هستند، قادر خواهند بود به این خواست دموکراتیک خود، جامه عمل بپوشانند. در چنین حالتی، همه خلق های ساکن در ایران، در زمینه مسائل ملی حقوق کاملاً مساوی خواهند داشت و ستم ملی به کلی از جامعه رخت بر خواهد بست. در این کشور چند ملیتی، زبان یا زبان های مشترک ارتباطی که لازمه زندگی در یک سرزمین چند ملیتی می باشد، با مراجعه به آرای همه ساکنین کشور، تعیین خواهد شد.

ابان ماه [عقرب] ۱۳۹۹